

## تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/02/15



### موضوع: بررسی اندازه و مقدار درهم

گفته شد که براساس ادله و نصوص معتبر اگر خون به اندازه درهم نباشد، مورد عفو است الا دماء مخصوصی که دلیل استثناء از عفو بیان شد. اما درهم که در لسان روایت آمده و در تاریخ اسلام زمان پیامبر اعظم و ائمه معصومین علیهم السلام درهم و دینار بوده است. دو تا وجه نقدی که از قدیم از قبل از اسلام بوده و در زمان اسلام هم رواج داشته است. منظور از این درهم چه درهمی است و اندازه آن چقدر است؟ در این رابطه می بینیم زمان صادقین علیهما السلام درهمی که مورد تایید یا یا تحدید نزد امامین صادقین باشد، وجود ندارد.

### درهم مضروب زمان امام رضا (ع)

اما در تاریخ درهمی در زمان امام رضا سلام الله تعالی علیه سکه ای به نام مبارک امام رضا علیه السلام زده شده که آن سکه ها هم درهم و دینار است و الان در موزه ها وجود دارد و آن درهم هم در زمان امام رضا معین و مشخص بوده است. براساس تحقیق تاریخی نسبت به این موضوع این مقدار در اختیار محققین است. اگر کسی بخواهد درهم اندازه شده را مورد تایید معصوم پیدا کند، لغت نامه ها و تعبیرات مختلف است و بهترین راه این است که به آن سکه ای که به اسم مبارک امام رضا بوده یا دستخط امام هم در آن بوده، وجود دارد که از این طریق امضاء و تقریر معصوم علیه السلام.

### سوال: زمان امام باقر که حضرت پیشنهاد ساختن سکه را دادند

جواب: پیشنهاد یا دستور به طرح سکه ابتدایش زمان امام باقر نبوده، زمان حضرت رسول هم وجود داشته و زمان خلفاء هم بوده، و سکه یک وجه نقدی بود که قبل از اسلام هم بوده است. یک مسیر این است اما راه دوم که مسیر عمومی است، گفته می شود که درباره

درهم باید به عنوان یک لفظ به اهل خبره مراجعه کرد. اهل خبره، لغت شناسان است و در جمع لغت شناسان علامه طریحی لغت شناس اسلامی است و انصافاً مجمع البحرین یک اثر جاودانی است و با شکل اسلامی است که از احادیث و آیات استفاده و استشهاد می کند.

#### توضیح درهم بغلی و وافی و کسروی

علامه طریحی می گوید: درباره درهم که منظور از این درهم، درهم بغلی است که به سکون غین و تخفیف لام گفته شده یا به حرکت غین و تشدید لام است اما ضبط اول معروف و مشهور است. این درهم بغلی وجه تسمیه آن این است که گفته می شود درهم بغلی نسبت داده شده به ضراب و کسی که درهم را درست می کرد، سکه سازی بوده است یهودی که اسم او بوده است رأس البغل، با خلیفه دوم عمر بن الخطاب سکه معامله می کرده. سکه زمان خلیفه دوم این ضراب یهودی آماده می کرده است. لذا شده است سکه بغلی. مناسبت دیگر در تسمیه گفته می شود که یک شهرکی است نزدیک حله به نام بغله که شهر قدیمی و معروفی است و در ضرب سکه منطقه بصره هم سابقه دارد. بنابراین یکی از سکه ها که در بصره یا در بغله زده می شده، اسم ن را آن آن آن را گذاشتند سکه بغلی. مجمع البحرین بعد از این می فرماید: مقدار و اندازه درهم قریب اخص راحه است. راحه، کف دست است و اخص آن دست گودی کف است که در اصطلاحات اخص القدم می گویند که قدم در زمین گذاشته شود، آن قسمت که انخفاض دارد به زمین مساس پیدا نمی کند. و آن اخص الراحة را اندازه مشخص تری اعلام کرده اند، گفته اند به اندازه عقد الابهام یا عقد السبابه. ناخن شصت یا ناخن سبابه، به این دو اندازه هم آن قسمت فرو رفتگی وسط کف را تطبیق کرده اند. این تمام بحث لغوی است که در این رابطه ضرورتی نداشت برای اینکه علامه طریحی هم مورد اعتماد و لغت شناس است و هم لغت شناس اسلامی و با متون اسلامی آشنایی محققانه دارد. نظر ایشان برای ما کافی باشد.

#### نظر شهید اول و ثانی در این باره

از صاحب نظران و فقهاء مخصوصاً قدمات و حتی متاخرین تا زمان شهیدین، این فقهاء علامه هستند یعنی تنها فقه و اصول را نمی دانستند و تاریخ و ریاضی و مسائل اجتماعی و فرهنگی و غیره و منطق و فلسفه را هم می دانستند. در جمع اینها به دو تا متن مراجعه کنید از شهیدین که شهید ثانی یک علامه دهر است و مسئله خط استوا و تعیین جهت با آن شرائط آن زمان تعیین کرده. درباره سکه شهید اول می فرماید: درهم بغلی یا درهم وافی. اصطلاح وافی اصطلاح متقدمین است و اصطلاح بغلی اصطلاح متاخرین است. و گفته می شود و تحقیق هم این است که بعید است که مقدار درهم دو اندازه باشد که یکی وافی و دیگری بغلی بلکه یک چیز است با دو تعبیر. دلیل بر این مطلب شهید اول می فرماید: درهم بغلی همان درهم وافی است. و می گوید: بغلی بودن آن منسوب است که رأس البغل که این درهم بغلی را قبل از اسلام، درهم کسروی می گفتند و بعد از اسلام درهم بغلی شد. و بعد می فرمایند: مقدار این درهم همان است که در لغت نامه مجمع البحرین آمده است که مقدارش اخص راحه است که می شود به اندازه ناخن ابهام [1] و شهید ثانی می فرماید:

منظور از درهم همان درهم بغلی است و اندازه اش همان است که گفتیم [2]. سید الحکیم درباره درهم تحقیقی انجام داده و کلمات مضروب در درهم را ذکر کرده است و برای درهم هجده اندازه تصویری در کتاب مستمسک چاپ شده است. [3] با همه این تفاسیل آنچه که می توان از لحاظ فقهی در این رابطه ارائه بشود این است که اندازه درهم یعنی کمتر از درهم استثناء بود، و در استثناء قاعده این است که آن مقداری که واضح و ظاهر و صریح است باید اخذ بشود. اگر استثناء اجمال داشت، به قدر متیقن آن می شود که حداقل درهم است و ما بقی آن تحت عموم عام است. چون استثناء خلاف قاعده است، باید دلالتش واضح و ظاهر باشد و اطلاقی هم نیست،

#### اطلاق در تحدیدات اجرا نمی شود

چون قانون دیگری است که اطلاق در تحدیدات کاربرد ندارد. جایی که تحدید آمده و حدود بیان شده، جایی برای اطلاق نیست و باید آن حد مقرر اکتفاء کرد. مثلاً اگر کر حد آن بیان شده، جایی برای اطلاق نیست که کمی کمتر از درهم کم کر گفته می شود، چون تحدید عابی از حاکمیت عرف است. بنابراین در درهم که تحدید صورت گرفته است، تحدید عابی از تسامح عرفی است، هر مقداری که درهم باشد، به آن اکتفاء می شود.

#### در اجمال مخصص به قدر متیقن تمسک می کنیم

پس از درهم اجمال داشت و متعدد بود، قاعده دیگری است که اجمال در تخصیص، اخذ به قدر متیقن است. در نتیجه درباره درهم یک تاریخ قطعی وجود دارد و آن این است که درهم و دینار قبل از اسلام هم بوده، بعد از اسلام هم بوده است. آن مطلب که یونانی ها در اثر تحریم یا معارضه با اسلام ضرب سکه را ممنوع کرده بودند برای اسلام، امام دستور داد که خودتان سکه ضرب بکنید، آن در جهت تحدید نیست بلکه آن در جهت نیازمندی و حفظ استقلالی در برابر کفار و مستکبرین است و آن تاسیس به حساب نمی آید، بلکه رفع حصر است و در جهت استقلال است. از لحاظ فقهی قواعد در اینجا داریم که قضیه را حل می کند، و ما به فتوایی که به متن آمده است، توجه و اکتفاء می کنیم که طبق قاعده است. اگر خون به اندازه یک عقد ایهام یا سبابه نرسد، مورد عفو است و اگر به آن اندازه رسید، مورد عفو نیست که اخذ به حداقل و قدر متیقن می شود.

در بحث درهم با وزن آن کار نداریم

سوال: اشاره به وزن آن نشده؟

جواب: معیار اندازه است نه وزن، مقدار الدرهم فقط همان اندازه کمیت اوست نه اندازه وزن. اولاً مقدار درهم انصراف دارد به همان اندازه شکلی آن و ثانیاً وزن و حجم اختلاف دارد. حد و اندازه معین ندارد.

سوال: در روایت آمده که به قدر حمصه، آیا دلالت بر وزن نمی کند.

جواب: منظور از اندازه نخود هم تعبیر دیگر از درهم است منتها تعبیر عرفی است و حجم و وزن نیست. اینجا هم گفته اندازه و نگفته به وزن یک نخود.

## مسئله 1: نفوذ سرایت خون به جای دیگر لباس

مسئله بعدی که مسئله یک در عفو از اندازه کمتر از درهم، می فرماید: «إذا تفشى من أحد طرفی الثوب الی الآخر قدم واحد»، تفشی یعنی نفوذ بکند و به آن طرف سرایت کند. خون روی لباس قرار گرفت و از آن طرف بیرون آمد، این را از لحاظ مقدار درهم یک خون حساب کنید و این طرف بیرونی آن اگر به اندازه درهم نبود، واجب الاجتناب نیست. «و المناط فی ملاحظه الدرهم أوسع الطرفین»، مناط و معیار در ملاحظه اندازه درهم در اینجا که خون روی لباس بوده و سرایت کرده به آن طرف لباس، در اینجا مناط این است که اوسع الطرفین را معیار بشود، یعنی اگر روی لباس خون بیشتر بود، این را اندازه گیری کنید و اگر از آن طرف خون بیشتر آمده بیرون، آن طرف را مورد تحقیق و بررسی قرار دهید که به اندازه درهم رسیده یا نرسیده.

## وقتی سرایت به لباس دوم برسد

«نعم لو كان الثوب طبقات فتشی من طبقه الی اخرى فالظاهر التعدد»، مثلاً عباء و قباء است، روی عباء خون اصابت کرد و از آن رسید به قباء و از آن رسید به پیراهن، اینجا ظاهراً متعدد است. اگر هر یکی یک ربع درهم بیشتر بود و بعد لباس هم چند طبقه بود، می شود چهار تا ربع به اندازه درهم و واجب الاجتناب است. ظاهر تعدد است برای اینکه خونی بوده است که تجزیه شده است. در طبقه اول وجود مستقل دارد و طبقه دوم هم وجود مستقل، اتصالی نیست. اگر اتصال باشد، عقلاً و عرفاً اتصال علامت وحدت است. اگر انفصال بود، تجزیه شده و قسمتی از طبقه اول، دوم، سوم است و تعدد است.

## وقتی لباس واحد مصداق لباس متعدد لحاظ شود

مثال می زند: «و ان كانتا من قبیل الظهاره و البطانه»، ظهاره همان روی لباس است و بطانه تویی آن است که یک لباس است ولی حجم آن زیاد است و روی و تویی دارد، آنجا هم طبقات رعایت می شود و تعدد ملحوظ است. با شرط آن که اگر اتصال برقرار نباشد، متعدد است و هر یکی را کنار همدیگر قرار بدهید که اندازه معلوم بشود که اگر به اندازه درهم بود، معفو نیست و اگر کمتر از درهم بود، معفو است. اما اگر اتصال برقرار بود در طبقات یا در روی و تویی لباس، اتصال نشانه وحدت است و یک خون است و همان طرف وسیع تر و بیشتر است مورد بررسی می شود که اگر به اندازه عقد ابهام یا سبابه نرسیده بود، قابل عفو است و اگر به آن اندازه رسیده بود، باید اجتناب بشود.

## مسئله دوم

مسئله دوم: «الدم الاقل اذا وصل الیه رطوبه من الخارج»، خون است و اندازه درهم نیست، ولی رطوبتی از خارج به آن می رسد، حکم آن چیست؟

- [1] ذكرى، شهيد اول، ج 1، ص 136.
- [2] مسالك الافهام، شهيد ثانی، ج 1، ص 125.
- [3] مستمسك العروه الوثقی، سيد محسن حكيم، ج 1، ص 571.